

## سلسله مباحث نواندیشی دینی: فقه و اخلاق (جلسه 9)

\*محسن کدیور

بعد از بحث نسبت «فقه و حقوق» نوبت به بحث نسبت «فقه و اخلاق» می‌رسد. در این بحث شش نکته به شرح زیر بررسی می‌شود: ضرورت نسبت سنجی فقه و اخلاق؛ نسبت عقل و وحی؛ اخلاق از مبادی فقه؛ اخلاق شرط لازم، اما نه شرط کافی؛ عدم ولایت مطلقه اخلاق؛ و بالاخره تواتر معنوی یا اجمالی حدیث نبوی «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق.»

### ضرورت نسبت سنجی فقه و اخلاق

چرا باید از نسبت فقه و اخلاق بحث کرد؟

افراط فقیهان: در استنباط فقهی نیازی به لحاظ اخلاقی بودن فتوا نیست. احکام شرعی در ذات خود اخلاق را ملحوظ کرده است. شرعی بودن الزاما اخلاقی بودن را با خود دارد. گزاره شرعی غیراخلاقی وجود ندارد. اخلاق یا علم فضائل و ردائل در زمره غیرالزامیات فقهی (مستحبات و مکروهات) است و اهمیت درجه اول ندارد. فضائل و ردائل الزامی در کسب یا ترک در احکام فقهی مندرج است بنابراین استنباط فقهی بی نیاز از مراجعه مستقل به اخلاق است.

تفریط منتسبان به اخلاق: فقه علمی عتیقه است و متعلق به دوران سپری شده. علم اخلاق داور وحید اعمال انسان بلکه افعال خداست. هر فعل اخلاقی درست است و هر فعل غیراخلاقی نادرست. اگر به لحاظ اخلاقی فعلی قبح اخلاقی نداشته باشد ارتکاب آن هیچ محذوری ندارد. اخلاق بدیل و جانشین فقه و شریعت است.

هر دو رویکرد ناقص و حاوی احکام نادرستی است. بحث نسبت فقه و اخلاق ضرورت دارد، چرا که زیاده روی و انحصارطلبی هر دو رویکرد را باید محدود کرد و از موضع سوم به مسئله نگریست.

### نسبت عقل و وحی

نسبت فقه و اخلاق در حقیقت جزئی از نسبت عقل و وحی است. فقه از معارف وحیانی است و اخلاق از علوم عقلانی. فقه و اخلاق هر دو ناظر به عمل هستند، در حقیقت عقل عملی و بخش عملی وحی. بنابراین بخش اعظم نسبت سنجی مورد بحث به تبیین نسبت عقل و وحی برمی‌گردد و اینکه آیا عقل خودکفا و خودبنیاد و داور مطلق است و نیازی به ناظر، داور و فاعل دیگری نیست، و اصولا دوران خدا و دین و وحی سپری شده است، یا وحی و دین همه جوانب مورد نیاز زندگی دنیوی و اخروی را تدارک کرده است و از عقل تحت فرمان خداوند و وحی باید سخن گفت. اصولا حسن و قبحی خارج از

واجب و حرام شرعی وجود ندارد چرا که داوری مستقل از شارع به رسمیت شناخته نمی شود: آنچه آن خسرو کند شیرین بود! یا در مقابل این دو رویکرد تمامت خواه رویکرد سومی سراغ است که حق عقل و وحی هر دو رعایت می شود و انسان برای سعادت به هر دو نیازمند است. مهم شناخت قلمرو حاکمیت آن دو است و تعیین تکلیف در قلمرو احیاناً مشترک.

اجمالاً من در نسبت عقل و وحی به دیدگاه سوم باور دارم. تعارضی بین عقل و وحی سراغ ندارم. در تعارض معرفت عقلانی و معرفت وحیانی تقدم را به معرفت عقلی می دهم. هیچ امر ضدعقلی را شایسته باور نمی دانم. هرچند افق عقل بشری را محدود دانسته به قلمرو فراعقلانی قائل هستم. وحی حاکم قلمرو فراعقلانی است. غیب جهانی فراعقلانی است و در عالم شهادت نیزاموری است که از جنس عشق و پرستش است و از قلمرو داوری عقل بیرون است. در بحث انتظار از دین به این امور پرداخته ام. بنابراین از منظر موحد دیندار به مسئله می نگرم. با قید موحد، خدا اعم از خدای ادیان و خدای خارج از ادیان (دئیستها خدا باوران دین ناباور) هر دو داخل می شود. اما با قید دوم یعنی دیندار، گروه دوم خارج می شوند چرا که دئیستها جایی برای فقه و شریعت و دین قائل نیستند و برای زندگی خدا (امر متعالی) و اخلاق (که امری عقلی است با تکیه بر عدالت) برایشان کافی است. واضح است که برای کسانی که علاوه بر دین از خدا هم گذشته و معنویت فراگیر را تحفه تحقیقات خود می دانند باز نسبت فقه و اخلاق بحثی عبث است.

## اخلاق از مبادی فقه

به باور من فقه از مبادی اخلاق نیست. به عبارت دیگر در سه رویکرد نسبت فقه و اخلاق من باز به رویکرد سوم قائلم و نظر فقیهانی که فقه را سلطان علوم و معارف معرفی می کنند صائب نمی دانم. اخلاق لازم نیست گزارهای خود را به فقه عرضه کند و به داوری فقیهانه گردن نهد. اخلاق مستقل از فقه و دین و وحی است، هرچند قلمرو آن بیکران نیست و محدودیت دارد که خواهد آمد. اما در قلمرو کرامند خود احکامش نافذ است. برعکس علم فقه باید تقدم اخلاق را بپذیرد و در زمان استنباط فقهی به امور ضد اخلاقی فتوا ندهد.

یکی از قواعد ارزشمند تفکر اصولی شیعه قاعده ملازمه بین عقل و شرع است: هرآنچه عقل به آن حکم کند شرع نیز به آن حکم می کند و برعکس: هر آنچه شرع به آن حکم کند عقل نیز به آن حکم می کند. محصول پرفایده قاعده ملازمه ارتباط تنگاتنگ حسن و قبح عقلی با واجب و حرام شرعی است. حسن و قبح عقلی پایه اخلاقی مستحکم است. این قاعده اگرچه در علم اصول فقه به آن تصریح شده اما به ندرت در فقه به کار گرفته شده است و با تمسک به ادله نقلی فقها علی الاغلب خود را از آن بی نیاز یافته اند. اگر گزاره اخلاقی از فروع عقل مستقل باشد رعایت حکم آن در شریعت حتی بنا بر مبانی فقه سنتی نیز مستدل و موجه است.

بر اساس این قاعده به راحتی می توان استدلال کرد که امر ضد اخلاقی یا قبیح عقلی یا آنچه غیر اخلاقی است فتوا به آن غیر مجاز است. امر غیر اخلاقی نمی تواند شرعاً مباح یا مستحب یا واجب (در احکام تکلیفی) و مشروع در احکام وضعی قلمداد شود. در احکام شرعی صدر اسلام مطابق عقلانیت آن دوران چنین احکام غیر اخلاقی وجود نداشته است. اما با تغییر

عقلانیت در دوران مدرن اکنون با احکامی در کتاب، سنت و فقه مواجه هستیم که شرعی هستند اما اخلاقی نیستند، از قبیل برده داری، تبعیضهای دینی، مذهبی و جنسیتی، مجازاتهای خشن، مجازات ارتداد. پذیرش تقدم اخلاق بر فقه تجدید نظر در احکام مذکور را لازم می‌کند.

بنابراین باید اذعان کرد که اخلاقی بودن گزاره فقهی شرط لازم دائمی بودن گزاره فقهی است. همچنانکه غیراخلاقی بودن یا اخلاقی نبودن گزاره فقهی از ادله موقت و منسوخ بودن گزاره فقهی است. هیچ گزاره فقهی غیراخلاقی نمی‌تواند حکم شرعی معتبر محسوب شود.

### اخلاق شرط لازم، نه شرط کافی

اما غیراخلاقی نبودن گزاره فقهی زمانی مفید فایده است که قبلا دو مقدمه اثبات شده باشد: یکی اینکه اخلاق داور وحید و منحصر بفرد افعال است و هیچ داور دیگری وجود ندارد. دیگر اینکه قلمرو اخلاق بیکرانه است و امور الزاما به اخلاقی و غیراخلاقی تقسیم می‌شوند و قلمرو سومی وجود ندارد. به عبارت دیگر از اینکه امری غیر اخلاقی نیست به سادگی می‌توان نتیجه گرفت که پس انجام آن مجاز است.

به این مثال توجه کنید: ازدواج سفید (partnership) منع اخلاقی ندارد، پس مجاز است. اطلاق ازدواج ولو سفید بر (partnership) کاملا اشتباه است، ثابا همتراز کردن آن با نکاح معاطاتی مطلقا غلط است. نکاح معاطاتی عقد است، اما (partnership) اصلا عقد نیست، ارتباط جنسی منهای پذیرش مسئولیت شرعی و قانونی و منهای عقد ازدواج است. نفس رضایت بدون قرارداد مشخص ولو عرفی (از قبیل ازدواج عرفی یعنی غیردینی در غرب) در هیچ کجای دنیا ازدواج محسوب نمی‌شود. حتی در غرب هم ازدواج (چه دینی و چه عرفی) متمایز از (partnership) و روابط دوست پسر و دوست دختر است. بازی با کلمات و اطلاعات غلط دادن خود فعلی غیراخلاقی است!

بر همین منوال می‌توان بسیاری از محرّمات را تحلیل کرد. ارتباط جنسی دو جنس مخالف خارج از ازدواج به شرط رضایت منع اخلاقی ندارد پس مجاز است. ارتباط جنسی دو جنس موافق به شرط رضایت منع اخلاقی ندارد پس مجاز است. نوشیدن مشروب الکلی (اگر به حد مستی نرسد) منع اخلاقی ندارد، پس مجاز است. خوردن گوشت خوک منع اخلاقی ندارد پس مجاز است. نپوشاندن تمام بدن یا برخی اندامها (از پوشش سر گرفته تا نیمه عریانی یا عریانی کامل) برای زنان و عریانی کامل برای مردان منع اخلاقی ندارد پس مجاز است. ترک عبادات و مناسک منع اخلاقی ندارد پس مجاز است.

اینگونه استدلالها و فتوای اخلاقی به حلیت محرّمات شرعی دادن مبتنی بر سلطنت و ولایت مطلقه اخلاق از یک سو و تعطیل شریعت یا حداقل تعطیل شریعت در حوزه معاملات از یک سو و بی‌نیازی از وحی و دیانت (حداقل در حوزه معاملات) است. احتمالا مبلغان این گزاره‌های ضعیف به لوازم استدلالها و توجیهاات نحیف خود توجهی نداشته‌اند.

## عدم ولایت مطلقه اخلاق!

در هر صورت علم اخلاق نه بدیل علم حقوق می تواند باشد نه جانشین علم فقه. اخلاق از مبادی علوم حقوق و فقه است. اما اگر کسی پندار جانشینی علم اخلاق به جای علوم حقوق و فقه در سر داشته باشد قبل از همه فتوا به نابودی علم اخلاق به واسطه درگیر شدن با مجازات دنیوی حقوقی یا فقهی داده است. اخلاق در جای خود علمی محترم و شریف است، اما ولایت مطلقه و سلطنت انحصاری اخلاق تالی فاسدهای متعددی دارد.

اخلاق تنها داور اعتبار و صحت فعل نیست. به عنوان مسلمان اخلاق، عقلانیت، عدالت و کارآمدی در کنار داوری وحی مقبول است. اخلاق در حوزه مناسک، شبه مناسک و معاملات «شرط لازم» صحت و اعتبار شرعی فعل است اما یقیناً «شرط کافی» نیست. یعنی اینکه اثبات کنیم فلان فعل نهی اخلاقی ندارد برای جواز آن کافی نیست، چاره ای جز آزمون موازین شرعی یا فقهی در امور مورد بحث نداریم.

ضمناً عدالت یکی از فصول پربار اخلاق است. بنابراین اخلاقی بودن عادلانه بودن را در ضمن خود دارد. هرچند اخلاقی بودن در عادلانه بودن خلاصه نمی شود. همچنانکه هر امر اخلاقی عقلانی هم هست اما عقلانیت در اخلاقی بودن محدود نمی شود و عقلانیت خارج از اخلاق هم مولفه هایی دارد. اما کارآمدی امری مستقل از عقلانی بودن است. کارآمدی توانمندی عملی و مفید فایده بودن است. امر کارآمد می تواند اخلاقی یا غیر اخلاقی، مشروع یا نامشروع باشد.

## تواتر معنوی یا اجمالی حدیث نبوی انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق

به عنوان بحثی فرعی وضعیت حدیث «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» چیست؟

این حدیث در منابع شیعی با سند معتبر از پیامبر نقل نشده است. نخستین بار طبرسی ها (قرن ششم) در مجمع البیان و مکارم الاخلاق مرسل از پیامبر نقل کرده اند. قبل از ایشان فقه الرضا «بعثت بمکارم الاخلاق» و امالی طوسی: «بعثت بمکارم الاخلاق و محاسنها» نقل کرده اند. معنای بعثت با هدف ارتقای اخلاق با الفاظ مختلف تکمیل، تتمیم، اخلاق حسنه و غیر آن در منابع اهل سنت بطور مسند خصوصاً در صحاح سته نقل شده است. قدیمی ترین منبع حدیث سنن کبری بیهقی (قرن پنجم) از ابوهریره است. اما قبل از وی احمد بن حنبل و بخاری با عبارت «انما بعثت لاتمم صالح الاخلاق» نقل کرده اند.

این حدیث یقیناً در اهل سنت «متواتر معنوی» است، اگرچه متواتر لفظی نیست. اینکه در شیعه متواتر معنوی باشد محتمل است اما اثبات آن دشوار است. توضیح اینکه تواتر اقسامی دارد: تواتر لفظی، تواتر معنوی و تواتر اجمالی. در تواتر لفظی یک عبارت مشخص عیناً متواتراً نقل شده است. روایت مورد بحث متواتر لفظی نیست.

در تواتر معنوی معنای مشخصی با الفاظ متفاوتی نقل شده است به نحوی که علم عادی به صدور قطعی آن معنی از گوینده حاصل می شود. روایت مورد بحث احتمالا متواتر معنوی است.

اما فراتر، اخلاق در صدر تعالیم نبوی مضمونی است که در شیعه و سنی موجود است. این حدیث در فریقین «متواتر اجمالی» است. در تواتر اجمالی نه لفظ متواتر است نه معنا. اما مضمون واحدی از روایات با معانی متفاوت متواتر است. روایت مورد بحث مطمئنا متواتر اجمالی است. به علاوه این حدیث نه تنها تعارضی با تعالیم قرآن کریم و سنت قطعی پیامبر و ائمه ندارد بلکه موید به هر دو است. در نتیجه «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» اولاً متواتر لفظی نیست، ثانياً در اهل سنت متواتر معنوی است، ثالثاً در شیعه و سنی متواتر اجمالی است، رابعاً موید به محکومات قرآن و سنت معتبر پیامبر و ائمه هدی است.

روایت مشابه صحیح: عن عبد الله بن مسكان، عن أبي عبد الله (ع) قال: إن الله عز وجل خص رسله بمكارم الأخلاق، فامتحنوا أنفسكم، فإن كانت فيكم فاحمدوا الله واعلموا أن ذلك من خير وإن لا تكن فيكم فاسألوا الله وارغبوا إليه فيها، قال فذكرها عشرة: اليقين والقناعة والصبر والشكر والحلم وحسن الخلق والسخاء والغيرة والشجاعة والمروءة قال: وروی بعضهم بعد هذه الخصال العشرة وزاد فيها الصدق وأداء الأمانة. (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، کتاب الایمان والکفر، باب المکارم، ج ۲، ص ۵۶)

ترجمه: امام صادق (ع): «خدای عزّ وجلّ پیغمبرانش را به "مکارم اخلاق" زینت داد، شما نیز خود را بیازمائید، اگر چنین اخلاق والایی در وجود شما هم بود، خدا را سپاس گوئید و بدانید که بودن آنها در شما خیر است و اگر در شما نبود، از خدا بخواهید و نسبت به آنها رغبت جوئید.» امام سپس ده مصداق از مکارم اخلاق را بیان کرد: «یقین، قناعت، صبر، شکر، خویشن داری، خلق نیکو، سخاوت، غیرت، شجاعت و مروّت.»